



University of Tehran press

## Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: [pajuhesh@ut.ac.ir](mailto:pajuhesh@ut.ac.ir)

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

### The Search for the Absolute in Attar’s Speech of the Birds and Schiller’s The Veiled Image at Sais

Sara Rahmani <sup>1</sup> 0000-0003-2302-0285 Mohammad Taghavi <sup>2</sup> 0000-0001-6345-4497

1. Department of German Language and Literature at the University of Tehran, Faculty of Foreign Languages and Literatures, Tehran, Iran. E-mail: [sara.rahmani@ut.ac.ir](mailto:sara.rahmani@ut.ac.ir)

2. Department of Persian Literature at Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Letters and Humanities, Razavi-Khorassan, Iran. E-mail: [taghavi@um.ac.ir](mailto:taghavi@um.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 27 October 2022 Received in revised form: 13 February 2023 Accepted: 13 March 2023 Published online: Summer 2024</p> <p><b>Keywords:</b> The Absolute, comparative literature, mystical philosophy, mystical veil, spiritual journey, World Literature.</p>	<p>Works of world literature often emerge from common human thoughts and concerns. Needs, desires, failures, successes and anything that goes back to human nature compose the main concept of literary works. Epistemological tendencies and investigations, along with other human inclinations, are considered the subject of many of these works – especially those based on philosophy and mysticism. Attar’s Speech of the Birds and Schiller’s The Veiled Image of Sais are two narratives in two different cultures/languages that reflect this human need through the stages and outcomes of the spiritual journey toward attaining mystical wisdom. Therefore, the main goals of the present qualitative-analytical article include the study of the way the content is reflected in the two works, as well as the examination of the similarities, differences and the reasons for the in/equality between them. The results suggest that although both of these poets come from different traditions and speak about different spaces, the principle and the motivation of the human search for the discovery of the absolute truth and its consequences in their stories are more or less equal. In addition, although from the philosophical point of view, the search for the secret and mystery of being has always been considered valuable and sublime, the mystics have always been in search of the truth of being (God/the true beloved). Similarly, Attar and Schiller have reflected these efforts in their works. Despite differences in characters, format/structure(s), narrative spaces, and the specific examples of mystery and truth in the two narratives, characteristics such as ambiguity, mystique, and the inability to penetrate the mystical veil, as well as the impotence or speechlessness of the person before the mystery, and his final character transformation are common to both stories.</p>

**Cite this article:** Rahmani, Sara; & Taghavi, Mohammad. "The search for the Absolute in Attar's Speech of the Birds and Schiller's The Veiled Image at Sais". *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (1), 125-149. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346051.2327>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346051.2327>



## جست‌وجوی امر مطلق در منطق الطیر عطار و تصویر پرده‌پوش سائیس اثر شیلر

سارا رحمانی<sup>۱</sup> محمد تقوی<sup>۲</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه تهران، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، تهران، ایران. رایانامه: [sara.rahmani@ut.ac.ir](mailto:sara.rahmani@ut.ac.ir)
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خراسان رضوی، ایران. رایانامه: [taghavi@um.ac.ir](mailto:taghavi@um.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲</p> <p>تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۳</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b></p> <p>ادبیات جهانی، ادبیات تطبیقی، فلسفه عرفانی، حجاب عرفانی، سیر و سلوک، امر مطلق.</p>	<p>آثار ادبی جهانی اغلب بر اساس اندیشه‌ها و دغدغه‌های عام بشری شکل می‌گیرند. نیازها، آرزوها، موفقیت‌ها، ناکامی‌ها و هرآنچه به طبیعت بشر بازمی‌گردد مضمون اصلی آثار ادبی است. گرایش‌ها و کندوکاوهای معرفتی در کنار دیگر تمایلات انسانی موضوع بسیاری از این آثار - به‌ویژه آثار مبتنی بر نگاه فلسفی و عرفانی - بوده است. منطق الطیر عطار و چکامه تصویر پرده‌پوش سائیس از شیلر، دو روایت در دو فرهنگ و زبان مختلفند که این نیاز آدمی را با مراحل و نتایج تلاش برای دستیابی به مقصد معرفتی، بازتاب می‌دهند. ازین‌رو مقاله کیفی و تحلیلی حاضر، در کنار مقایسه این آثار، پرداختن به مطالب منعکس شده در آن‌ها، شباهت، تفاوت و دلایل نا-همسانی‌شان را در زمره اهداف اصلی خود برمی‌شمرد. از جمله یافته‌های این پژوهش ذکر این نکته است که گرچه شاعران نام‌برده از سنن متفاوت برخاسته‌اند و از فضاهای گوناگون سخن می‌گویند، اما اصل و انگیزه جست‌وجوی انسانی برای کشف حقیقت مطلق و نتایج آن در روایاتشان کمابیش همانند است. نیز هرچند در نگاه فیلسوفانه، جست‌وجوی رمز و راز هستی از دیرباز امری ارزشمند و والا تلقی شده است، اما عارفان نیز همواره در پی حقیقت هستی (حق/معشوق حقیقی) بوده‌اند و شاعران متفکر منسوب به هر دو نحله (عطار و شیلر) در آثار خویش این تلاش‌ها را بازتاب داده‌اند. ویژگی‌هایی هم‌چون ابهام و رازآلودگی، بی‌نشانی امر رازآمیز، ناتوانی یا بی‌زبانی کاشف راز و تحول شخصیت وی در دو روایت پیش رو مشترک است. البته مواردی چون شخصیت‌های روایات، قالب/ساختار، فضای داستانی، مصداق راز و حقیقت، تفاوت‌هایی در دو روایت دارند.</p>

استناد: رحمانی، سارا و تقوی، محمد. "جست‌وجوی امر مطلق در منطق الطیر عطار و تصویر پرده‌پوش سائیس اثر شیلر". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹ (۱)، ۱۲۵-۱۴۹.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.346051.2327>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱- مقدمه

جست‌وجوی امر مطلق (به معنی چیزی که فراتر از آن قابل تصور نباشد) دغدغه همیشگی آدمیان بوده است. اگر مطلوبات انسانی را به ثروت، قدرت، شهرت، منزلت و سرانجام دانایی و کشف حقیقت خلاصه کنیم، گویی آدمی در هیچ زمینه‌ای محدودیت‌پذیر نیست و در تمام این موارد می‌خواهد که برترین باشد، اما در عمل ناکامی هم‌نشین همیشگی او بوده است و به نظر می‌رسد بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی برای غلبه بر این ناکامی وضع شده‌اند. البته در روان‌شناسی و علوم انسانی معاصر همین ناکامی را از منظر گیتیایی سازنده و مبنای همه آن فعالیت‌هایی که ذیل فرهنگ جای می‌گیرند می‌دانند.

باری، پرداختن به میل ویژه آدمی به امر مطلق و راه‌های وصول به آن و در نهایت عواقب رسیدن به مطلوب (یا معشوق) مبتنی بر این فرض بوده که او می‌تواند از قید و بندها و محدودیت‌های این جهانی فراتر رود. در مکاتب فلسفی و عرفانی، حقیقت مطلق به مثابه رازی بزرگ یا راز رازها معرفی می‌شود. جست‌وجوی مطلق در صورت موفقیت به کشف حقیقت تام منتهی و همه خواسته‌ها یکجا برآورده می‌شود. داستان‌های رمزی بسیاری برای تبیین این مسئله و مراحل مختلف آن ساخته و روایت شده است که *منطق‌الطیر عطار* و *تصویر پرده‌پوش سائیس* از جمله آن‌هاست.

این مسئله که آثار ادبی جهانی و شاعران فراسرزمینی به موضوعات و مضامین مربوط به طبیعت عام بشری پرداخته‌اند و از دید محتوایی از ویژگی‌های کمابیش یکسانی برخوردارند، در نقد ادبیات (جهانی) دارای اهمیت بوده است. البته در اینجا منظور از ادبیات جهانی<sup>۱</sup>، معنای اخص (جنبه کیفی) و فرا ملی آن است (حدادی ۵۷۷). در دو داستان (روایت) *منطق‌الطیر عطار* و *تصویر پرده‌پوش سائیس*<sup>۲</sup> اثر شیلر<sup>۳</sup>، یکی از تجلیات طبیعت بشری که میل به دیدن یا رسیدن به حقیقت مطلق است، بازتاب یافته است. در روایت عطار، قهرمانان داستان، پرندگان (نمایندگان ارواح انسانی در این جهان<sup>۴</sup>) هستند و در شعر شیلر، قهرمان جوانی مشتاق دانایی مطلق است. مسئله مقاله حاضر پی بردن به نوع ارتباط (هم-واگرایی) موجود میان دو روایت مزبور است و این که هر یک چه نکاتی را درباره این جست‌وجو مطرح کرده و قهرمانان آن‌ها چه فرجامی یافته‌اند. به نظر می‌رسد «در بسیاری موارد تأملات مشابه، شاعران و نویسندگان را به استفاده از قالب‌ها و ساختارهایی معین و مشابه متوجه می‌کند» (تقوی ۳). چه بسا در مورد این دو داستان نیز قصد دو شاعر برای طرح اندیشه‌ها و معانی مشابه، آنان را به انتخاب

<sup>۱</sup> Weltliteratur

<sup>۲</sup> شهر سائیس (Sais) در دلتای نیل از کهن‌ترین مکان‌های تمدنی فرض می‌شده که در متون یونانی، از جمله آثار افلاطون و نیز پلوتارک و پُرکلس، به آن اشاره شده است.

<sup>۳</sup> Friedrich Schiller

<sup>۴</sup> و رمزی از عارفان (زرین کوب ۱۳۷-۱۳۸).

روایاتی داستانی با عناصر مشترک سوق داده باشد، که از جمله این اندیشه‌ها می‌توان به خدا-خودجویی، حقیقت‌خواهی و رسیدن به مقام شهود و نتایج آن اشاره کرد. با این حال وجوه افتراقی نیز در طرح دو داستان به چشم می‌خورد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

از جمله پرسش‌های اساسی این است که آیا نفس پرسیدن از امر مطلق و نیز امکان و راه رسیدن بدان در دو روایت پیش رو یکسان است؟ رویکرد دو روایت رمزی-عرفانی مورد بحث که به دو حوزهٔ زبانی-فرهنگی گوناگون تعلق دارند، دربارهٔ حقیقت‌جویی/-خواهی و امکان یا عدم امکان دستیابی بدان چیست؟

تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌های پیشین در زبان فارسی که دربارهٔ سیر و سلوک در منطق‌الطیر در مقایسه با دیگر آثار ادبی (مرتبط) جهان نگاشته شده‌اند و در حیطهٔ ادبیات تطبیقی می‌گنجند، با موضوع حاضر قرابت (نسبی) دارند که از این قرارند:

در مقالهٔ «از سیمرغ قاف تا خداوندگار دژ درون» با عنوان فرعی «بررسی تطبیقی ساختار و محتوای منطق‌الطیر» (رادفر و غلامی شعبانی ۵۵-۷۴) نویسندگان به سلوک روح در قصهٔ پرندگان از عطار نیشابوری و همچنین سیر و سلوک در داستان دژ درون اثر قدیسه ترزای آب ویلایی پرداخته‌اند. در این مقاله تأکید اصلی بر موانع پیش روی سالکان است و در آن به هفت وادی سلوک عاشقانه و موانع درونی مطرح در سیر روحانی (در اثر قدیسه ترزا) در قالب عمارت‌هایی که برای رسیدن به حقیقت گذر از آن‌ها ضرورت دارد اشاره شده است.

در مقالهٔ «از منطق‌الطیر عطار تا جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ» (کوپا و دیگران ۴۹-۷۰) به مشابهت‌های این دو اثر با توجه به هفت وادی سلوک پرداخته شده و به وجه نمادین سفر و منازل مختلف و ضرورت داشتن رهبر و عمل به توصیه‌های او برای فعلیت یافتن توانایی‌های بالقوهٔ آدمی اشاره شده است.

در مقالهٔ «از کعبه تا روم» (تقوی ۱-۲۶) نویسنده به داستان شیخ صنعان و مقایسهٔ آن با فاوست، اثر گوته، می‌پردازد و ضمن مقایسهٔ ساختاری به دغدغه‌ها و آرمان‌های یک سالک طریقت و یک دانشمند عصر روشنگری اشاره می‌کند.

در مقالات فارسی یاد شده، موضوع و مسئلهٔ تحقیق با پژوهش حاضر هم‌پوشانی چندانی ندارد اما بر اساس آن‌ها می‌توان به این نکته پی برد که بسیاری از آثار ادبی جهانی که به دغدغه‌های انسانی پرداخته‌اند، از جهاتی همانند هستند و مسائل مشترکی را بازتاب می‌دهند.

اما دربارهٔ داستان سائیس در زبان پارسی تاکنون هیچ‌گونه بررسی حتی به شکل اشاره‌ای مختصر یافت نشد و برگردان داستان به فارسی و نیز تقابل آن با داستانی بومی برای نخستین بار در این مقاله

انجام می‌شود. در زبان‌های دیگر به‌ویژه آلمانی، به روایات مرتبط با داستان سائیس و مشابهت‌های دینی-عرفانی با روایت‌های عهدین، به‌ویژه داستان حضرت موسی و گفت‌وگوی او با خداوند در کوه طور و نیز ریشه‌های جست‌وجوی امر والا در متون مصر و یونان باستان اشاره شده است. بیش‌تر این نوشته‌ها به قلم مصرشناس بنام و معاصر آلمانی، یان آسمان<sup>۱</sup>، و همه به زبان آلمانی‌اند. در اینجا به مرتبط‌ترین این پژوهش‌ها - که پرداختن به همگی آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد - اشاره می‌شود: تصویر پرده‌پوش سائیس؛ چکامه شیلر و پس‌زمینه‌های یونانی و مصری آن (آسمان ۱۹۹۹، ۴۵-۶۶ ب)؛ «تصویر پرده‌پوش سائیس؛ کنجکاوی یونانی و تعمق مصری» (آسمان ۱۹۹۹، ۴۵-۶۶ ب)؛ «فریدریش شیلر: تصویر پرده‌پوش سائیس» (آسمان ۲۰۰۰، ۴۳-۴۷).

جز این‌ها منابع علمی-(دانشگاهی) دیگری همچون مقاله تطبیقی «حقیقت پرده‌پوش: لسینگ، راینهولد، شیلر، گوته درباره مسئله‌ی میان‌جیگری حقیقت» (رور ۲۰۰۵، ۳۳۷-۳۴۷) با استناد و اتکا به تحقیقات جامع و بدیع آسمان (منابع فوق) به رشته تحریر درآمده‌اند که به موضوع کشف حقیقت درون سنت فکری-فرهنگی اروپایی و به‌ویژه حیطه آلمانی‌زبان می‌پردازد.

بنابراین پیشینه پژوهشی یاد شده در حیطه آلمانی‌زبان نیز به دلیل عدم اشاره به داستان‌های رمزی مشابه ایرانی و/یا شرقی (اعم از منطق/طیر و غیره)، تنها قرابتی اندک با تحقیق تطبیقی حاضر دارد. در گستره ادبیات تطبیقی - به‌عنوان چارچوب و حیطه اصلی تحقیق حاضر - از دیرباز سخن از دو مکتب فرانسوی و امریکایی است که به ترتیب در نیمه سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی پدید آمده و تثبیت شده‌اند. مکتب فرانسوی به‌گونه‌ای اثبات‌گرایانه<sup>۲</sup> و تاریخ‌باورانه<sup>۳</sup> به تأثیر و تأثرات ادبی میان آثار، نویسندگان و ملل مختلف جهان (و نه لزوماً شباهت‌ها و تفاوت‌ها) عمدتاً با هدف اثبات برتری قومی و زبانی-فرهنگی جهان غرب توجه داشته، حال آنکه مکتب امریکایی به بررسی نقاط اشتراک (سبکی و غیره) نویسندگان و (نا-)/هم‌سانی‌های آثار ادبی از لحاظ خاستگاه غیر-/مرتبط با یکدیگر و نقد عموماً چندوجهی و گاه میان‌رشته‌ای آن‌ها می‌پردازد، بی‌آنکه «در دام سفسطه‌ی تک‌عاملی» بیفتد و یا «کیفیت را فدای کمیت» کند (پراور ۳۸-۵۳). جهت‌گیری نظری مقاله حاضر نیز از جمله به دلیل ارتباط غیرمستقیم روایات مد نظر، عدم بررسی تبادل و یا تأثیر ادبی یکی بر دیگری و تمرکز بر نکات سنجش(نا)پذیر دو داستان و غیره، مبتنی بر مکتب تطبیق‌گرایان امریکایی است.

<sup>۱</sup> Jan Assmann

<sup>۲</sup> positivistisch

<sup>۳</sup> historistisch

شایان ذکر است که پژوهش تطبیقی حاضر، از نوع کتابخانه‌ای و کیفی است که طی آن نگارندگان پس از پیش‌درآمدی نظری در حوزه ادب-عرفان پژوهی و نیز معرفی اجمالی دو شاعر و روایات مد نظر ایشان، به تحلیل و تفسیر اطلاعات به دست آمده از متون مزبور می‌پردازند.

## ۲- بحث و بررسی

در ارتباط با جست‌وجوی امر مطلق در تاریخ و اندیشه بشری و بازتاب آن در ادبیات، پیش از هر چیز بایستی یادآور شد که سیری‌ناپذیری از صفات نفس انسانی است که در حیات مادی و نیز معنوی آدمی بازتاب می‌یابد. این صفت در عرصه معرفت نیز مصداق‌های بی‌شماری دارد. یکی از مضامین اصلی آثار فکری (فلسفی-عرفانی) و ادبی (شعری-روایی) ضرورت و امکان کشف حقیقت و راه رسیدن به آن است. جوینده حقیقت یا سالک طریقت در انتهای راه به تجربه‌ای ویژه دست می‌یابد که یک‌باره شخصیت او را دگرگون می‌کند. در عرفان اسلامی مواجهه با امر مطلق با روایت‌های مختلفی بیان شده است و در حوزه ادبیات نیز داستان‌ها رمزی متعددی در صدد گزارش آن بوده‌اند. در این روایت‌ها معرفت حقیقی یا کشف حقیقت مطلق، گاه دشوار و گاه دست‌نیافتنی است و گاه به قیمت فناء شخص جوینده تمام می‌شود؛ امری که سرنوشت سالک معبد سائیس شیلر هم آن را بازتاب می‌دهد. در منطق‌الطیر حقیقت مطلق در هیأت پادشاه مطلق و در قامت سیمرغ که منتهی‌الیه آرزو و مطلوب مرغان (ارواح انسانی) است ظاهر می‌شود. مطابق گفتمان عرفان اسلامی، آدمی در این جهان گم‌شده‌ای دارد که تمام هم و غم او معطوف به یافتن و رسیدن اوست و هرآنچه در شمول مطلوبات انسان در این جهان قرار می‌گیرد در واقع انعکاسی از آن گم‌شده حقیقی است؛ یعنی طالب لذت، ثروت، شهرت و قدرت، گم‌شده خود را به‌خطا در این آرزوها می‌بیند.

حقیقت به نظر افلاطون در جهانی ماورای این جهان (عالم مُثُل) واقع است و ما در این دنیا صرفاً سایه‌های آن (ها) را می‌بینیم که این نظرگاه نسبتی نزدیک با گفتمان عرفان دارد. حقیقت مطلق در اثر عطار، سیمرغ است و در روایت شیلر، هیکلی است در پس پرده‌ای که آشکار شدنش در گرو کنار زدن آن پرده است. گاهی روایت عارفان چنان است که گویا صاحبان تجربه دیدار با حق یا کاشفان حقیقت پس از این تجربه و کشف نمی‌توانند از آنچه بر آنان گذشته است به‌درستی به ما خبر دهند؛ چرا که عارف باید حقیقت را «بدون مداخله زبان به بیان آورد [...] و [زبان بیهوده برای بیان آن تلاش می‌کند» (کربن ۳۵۵) درحالی که وی ابزاری جز زبان در اختیار ندارد و گاهی گفته می‌شود که عرفا مجاز نیستند رازی را که بر آن‌ها کشف شده است بر زبان آورند («هر که را اسرار حق آموختند / مهر کردند و دهانش دوختند») یا کاشفان حقیقت از خود بی‌خبر می‌مانند یا فانی می‌شوند («آن را که خبر شد خبری باز

نیامد»). جست‌وجوی مطلق - که از آن به سفر تعبیر می‌شود - مستلزم سپری کردن مراحل دشوار سلوک است (۳۴۴)، این سیر و سفر در آثار عرفانی و ادبی نمونه‌هایی برجسته دارد که *منطق‌الطیر* و *تصویر پرده‌پوش سائیس* از آن جمله‌اند.

در این راستا و پیش از بررسی تطبیقی آثار فوق، به بررسی اجمالی شخصیت، اندیشه و زمانه عطار و شیلر می‌پردازیم. فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ه. ق. / ۱۱۴۶-۱۲۲۱ م.)، داروشناس/ساز، شاعر و عارف بلندآوازه ایرانی را که با اشعار ژرف خویش بر چکاد ادب عرفانی و عرفان ایرانی-اسلامی نشسته، می‌توان به‌حق برجسته‌ترین ادیب رمزپرداز پارسی‌زبان دانست. عطار در کنار شغل عطاری، با برخی از صوفیان و بزرگان زمانه خویش همچون شیخ مجدالدین بغدادی (نایب نجم‌الدین کبری در خراسان) نشست و برخاست داشته (زرین کوب ۳۶-۳۷). وی به هیچ‌یک از دربارهای خراسان در آن ایام نپیوست و شعر خود را وقف ستایش فرمانروایان عصر نکرد (۲۵). فریدالدین از همان کودکی علاقه‌ای خاص به احوال و اقوال بزرگان عرصه دین و عرفان نشان می‌داد و بهره‌گیری از آن‌ها در اندیشه و سلوک وی بازتاب یافته است (۳۰، ۳۳). این شاعر شوریده و سالک بی‌مرشد بی‌آنکه تحول درونی خویش را وامدار سیر آفاق و برون رفتن از نیشابور و خراسان باشد، به قله‌های رفیع عرفان دست یازید. آثار عطار به‌روشنی، اندیشه‌ها و باورهای این شخصیت کم‌نظیر را که مایه افتخار عارفان بعد بوده است؛ نشان می‌دهد.

از سوی دیگر یوهان کریستف فریدریش فن شیلر<sup>۱</sup> (۱۷۵۹-۱۸۰۵)، پزشک، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، فیلسوف و تاریخ‌دان آلمانی با نمایش‌نامه‌های گوناگون عمدتاً تاریخی، اشعار فلسفی<sup>۲</sup> و جستارهای تحلیلی‌اش شناخته می‌شود. این نابغه عالم ادبیات و اندیشمند برجسته سده هجدهم که خود برخاسته از طبقه متوسط (بورژوا) بود، به‌عنوان پیشرو مکتب کلاسیک (واپمار)<sup>۳</sup> همچون بسیاری از معاصرینش مجذوب ادب یونان باستان شد. وی در زمره مهم‌ترین بنیان‌گذاران سبک کلاسیک در ادبیات آلمانی به‌شمار می‌آید که چه در دوران تحصیل (نخست حقوق و سپس پزشکی) در اشتوتگارت - واقع در ایالت زادگاه او، بادن-ووتنبرگ، - و چه بعدها پس از فرار از آن مکان به دنبال نگارش و نمایش *راهزنان* و منع نوشتن از سوی دوک مستبد آن دیار، پیوسته به «مطالعه پنهانی ادبیات، تاریخ و آثار بزرگان جهان» می‌پرداخت (شیلر ۹). پس از این، شیلر مطالعات فلسفی و تاریخی خود را ژرفا

<sup>۱</sup> Johann Christoph Friedrich von Schiller

<sup>۲</sup> (Gedankenlyrik)؛ ترجمه تحت‌اللفظی این اصطلاح در آلمانی «شعر اندیشناک» است که مفهوم آن نوع فلسفی شعر است که - دست‌کم در حوزه فرهنگ آلمانی‌زبان - اصولاً با شیلر زاده و شکوفا شده است.

<sup>۳</sup> Weimarer Klassik (Klassizismus)

بخشید و کرسی استادی تاریخ دانشگاه پنا را به دست آورد. وی به دنبال دوستی پایدار با گوته<sup>۱</sup>، رهسپار وایمار شد و شش سال پایان عمر کوتاه خود را در آن شهر گذراند (۱۱). در اینجا بود که شیلر با هردر<sup>۲</sup> و ویلاند<sup>۳</sup> (دیگر پیش‌گامان مکتب کلاسیک) و راینهولد<sup>۴</sup>، نویسنده و نخستین فیلسوف پیرو کانت (مکتب خردورزی یا روشنگری<sup>۵</sup>) آشنایی یافت. راینهولد، شیلر را به مطالعه آثار کانت ترغیب کرد و مشوق وی در نگارش برخی نوشتارها و اشعار رمزآمیز همچون *سائیس* شد.

حال بپردازیم به طرح و تاریخچه دو روایت. منظومه تمثیلی *منطق الطیر* حماسه‌ای عرفانی و شاهکاری در *ادب پارسی* در شمار برجسته‌ترین آثار عرفانی متعلق به ادبیات جهانی است. این اثر مراحل هفت‌گانه سلوک<sup>۶</sup> را برای رسیدن به حقیقت و پرده‌برداری از راز آن مطرح می‌کند. به گفته کرین (۳۵۰): «درست همان‌طور که حرم پادشاه را فقط از آسمان نهم می‌توان دید، فقط پس از طی این وادی‌های سلوک است که قصر سیمرغ نمایان می‌شود». این صحنه‌ها گاه با تفصیل و گاه با اختصار از سوی عطار گزارش شده‌اند. گنجاندن حدود نود قصه فرعی در بطن داستان از ملال‌آوری و یک‌نواختی گفت‌وگوی مرغان کاسته (زرین کوب ۸۹) و عطار با ارجاع دادن به برخی روایات آشنا، مطابق سنت آثار تعلیمی وجه تلمیحی و بینامتنی اثر را تقویت کرده است. درباره پیشینه روایت، پیش‌تر آثار چندی نوشته شده که تکرار مطالب آن‌ها در اینجا ضرورتی ندارد (پورنامداریان ۳۴۷-۳۶۸، کرین ۳۴۰-۳۵۰).

چکامه<sup>۷</sup> تمثیلی و نسبتاً کوتاه *تصویر پرده‌پوش سائیس*<sup>۸</sup> از شیلر که مشتمل بر ۸۵ مصرع است و در چارچوب ادبیات غنایی<sup>۹</sup>، به شیوه‌ای رمزگونه و در قالب شعر موزون بی‌قافیه<sup>۱۰</sup> نگاشته شده، نخستین بار در سال ۱۷۹۵ در *مجله ساعات*<sup>۱۱</sup> به چاپ رسید. این سروده رمزی روایتگر دسترس‌ناپذیری حقیقت (محض)، سلوک (به‌ظاهر) ناقص سالکی شتابزده و کنجکاو حقیقت‌جویانه او به شیوه دنیوی و خارج

<sup>۱</sup> Goethe

<sup>۲</sup> Herder

<sup>۳</sup> Wieland

<sup>۴</sup> Reinhold

<sup>۵</sup> Aufklärung

<sup>۶</sup> یعنی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا.

<sup>۷</sup> Ballade

<sup>۸</sup> Das verschleierte Bild zu Sais که البته عنوان آن به تصویر محجوب سائیس نیز قابل ترجمه است.

<sup>۹</sup> Lyrik

<sup>۱۰</sup> Blankvers

<sup>۱۱</sup> Die Horen



از طریقت (با راهبری نفس خود سالک) است. با توجه به اختصار و ناشناختگی این داستان، در اینجا برگردان پارسی آن را به‌طور کامل نقل می‌کنیم:<sup>۱</sup>

«جوانی [بود] که عطش مفرطش به دانش، وی را به سائیس در مصر کشاند تا حکمت پنهان کاهنان را فراگیرد. [او] به واسطه حدت ذهن بسیارش برخی مراتب [دانایی] را پیش‌تر به سرعت پشت سر گذاشته بود، [اما] اشتیاق وی به جست‌وجو، او را پیوسته به پیش می‌راند. [در مصر] کاهن اعظم نیز نتوانسته بود این رهرو بی‌تاب را آرام کند. جوان گفت: «من چه دارم، اگر همه چیز نداشته باشم؟ نکند که اینجا سخن از کم‌تر و بیش‌تر است؟ آیا حقیقت [مد نظر] تو همچون اقبالِ حواس، فقط حاصل جمعی است که می‌توان بیش‌وکم از آن برخوردار بود و [نه این است که] همواره آن را در اختیار داشت؟ آیا آن یک کل لاینفک نیست؟ نئی را از یک هم‌سازی<sup>۲</sup> بگیر، رنگی را از رنگین‌کمانی جدا کن، و همه آن چیزی که برایت می‌ماند، تا زمانی که کلیت زیبای الحان و رنگ‌ها نباشد، هیچ نیست.»

روزی درحالی که آن‌ها این‌گونه سخن می‌گفتند، درون معبدی گنبدین بی‌حرکت ایستادند، در آن حال چشم جوان به پیکره‌ای پوشیده در ابعادی غول‌آسا افتاد. او بهت‌زده به مرشد می‌نگرد و می‌گوید: «این چیست که در پس این حجاب پنهان شده؟» پاسخ [می‌شنود] «حقیقت» است. وی ندا داد: «چه؟ من تنها به دنبال حقیقت می‌باشم و این درست همان است که از من پنهان می‌دارندش؟» کاهن اعظم در پاسخ گفت: «این را با الوهیت حل و فصل کن. او می‌گوید، هیچ [موجود] میرایی این حجاب را از جا تکان ندهد تا آن که من خود آن را برکشم. و هرآن کس که با دست [ان] نامتبرک و گنهکار این [حجاب] مقدس و ممنوعه را زودتر برکشد، - خداوند می‌فرماید - او - - «خوب؟» - «او حقیقت را مشاهده می‌کند.»

«الهامی غریب! تو خود، آیا تو هیچ‌گاه آن را بر نمی‌داشتی؟»

«من؟ به راستی که نه! و هرگز نیز بدان وسوسه نشدم.» - «در نمی‌یابم. اگر تنها همین دیوار نازک جدایی میان من و حقیقت فاصله می‌اندازد -»

مرشد وی میان سخنش می‌دود: «و یک قانون؛ مهم‌تر از آنکه فکرش را بکنی، پسر، این حجاب نازک است - گرچه برای دست [ان] تو سبک، اما از بهر وجدانت به سنگینی یک خروار.» جوان غرق در اندیشه به خانه رفت. اشتیاق سوزان به دانستن، خواب را از سر او می‌ریاید، وی با التهاب در بستر می‌غلتد و حوالی نیمه‌شب به زحمت از جا برمی‌خیزد. گام [ها] بی‌ترسان وی را بی‌اختیار

<sup>۱</sup> سروده فریدریش فن شیلر (۱۷۹۵)؛ برگردان پارسی از سارا رحمانی (۱۳۹۹). ترجمه فوق برای نخستین بار در چارچوب این مقاله به پارسی منتشر می‌شود.

<sup>۲</sup> Harmonie

به سوی معبد به پیش می‌برد. صعود از دیوار برای او آسان بود. و جستی متهورانانه، این [فرد] بی‌باک را به میانه [فضای] درونی معبد گنبدین می‌رساند.

حال او اینجا می‌ایستد و سکوتی بی‌جان که فقط پژواک توخالی گام‌ها در گورهای پنهانی، آن را قطع می‌کند، به طرزی دهشتناک این [فرد] تنها را احاطه می‌کند. ماه از بالا، از میان گشودگی قبه، نور پریده‌رنگ و آبی‌نقره‌ای [اش] را می‌تاباند و پیکره دهشتناک [در چشم او] همچون خدایی حاضر در پس تاریکی‌های تاق، از پشت حجاب بلند خود می‌درخشد.

او با گامی متزلزل نزدیک‌تر می‌رود، هنوز دستان گستاخ [ش]، [آن] مقدس را لمس نکرده که سراسر وجودش گر گرفته و دستی نامرئی وی را [از پیکره] پس می‌راند. صدایی راستین درون او چنین ندا می‌دهد: بخت برگشته، چه می‌خواهی بکنی؟ می‌خواهی به [آن] مقدس‌ترین، دست یازی؟ سروش غیب ندا داد که هیچ [موجود] میرایی این حجاب را تکان ندهد تا آن‌گاه که من خود آن را برکشم. اما مگر همو نیفزود که: هرکس این حجاب را بردارد، حقیقت را مشاهده می‌کند؟ «هرچه می‌خواهد در پس آن باشد، باشد! من آن را برمی‌کشم.» (او این را با صدایی بلند می‌گوید: «می‌خواهم آن را بنگرم.» پژواکی طولانی ریشخندکنان در پس او طنین‌انداز می‌شود: بنگرم!

او این را گفته و حجاب را به زیر کشیده است. حال، می‌پرسید، اینجا چه بر او نمایان شد؟

نمی‌دانم. کاهنان او را روز بعد، بی‌هوش و رنگ‌پریده، در پای ایزیس آرمیده یافتند. [هرآنچه را که او آن‌جا دیده و از سر گذرانده بود، زبانش هرگز [بدان] معترف نشد. تا ابد شورمندی‌اش بر باد رفت و غمی ژرف وی را به کام مرگی زود هنگام کشاند. «وای بر آن‌کس»، این کلام هشداردهنده بدو بود، هنگامی که پرسنده‌های بی‌پروا بدو فشار می‌آوردند، «وای بر آنکه گنهکار به سوی حقیقت رود، حقیقت هرگز برایش مسرت‌بخش نخواهد بود.»

بر اساس روایات یونانی و به نقل از پلوتارک در کتیبه‌ای تاریخی بازمانده از دوران باستان از سوی ایزیس/آتئا، این هشدار آمده که: «من هر آن چیزی‌ام که هست، بوده و خواهد بود. هیچ موجود میرایی<sup>۲</sup> پرده از حجاب<sup>۳</sup> من برداشته است» (پلوتارک، به نقل از آسمان ۱۹۹۹، ۱۳، الف) و مضمون

<sup>۱</sup> ایزیس (Isis) ایزدبانوی مصری و یونانی که تجسم الهی طبیعت بود.

<sup>۲</sup> در روایت پُرکُلُس به جای «هیچ موجود میرایی»، سخن از «هیچ‌کس» است که فراگیرتر بوده و شامل حال الهه‌ها و خدایان (باستانی) که از دید مردمان آن روزگار میرا نبودند نیز می‌شود (همان).

<sup>۳</sup> منظور از حجاب در نوشته مقدم پلوتارک، (peplos) ردا و رواندازی پشمین بوده، حال آن‌که پرکُلُس این واژه را به (chiton) که به معنای جامه کتانی زیرین است، تغییر داده و بدین ترتیب بار جنسی و کشف حجابی زنانه به داستان تحمیل کرده است (آسمان ۱۹۹۹، ۱۳، الف). شیلر از روایت خنثی‌تر پلوتارک سود جسته، اما تغییری مهم در جریان داستان تاریخی داده و «حقیقت» (Wahrheit) را جانشین ایزدبانوان نام‌برده کرده است (۱۴-۱۳).

این جمله گویا مورد توجه شیلر بوده است. پیش از شیلر و در اواخر سده هجدهم میلادی؛ در میان فرهیختگان آلمانی (زبان) پیام داستان سائیس، آشکار بود. شیلر سلوک حقیقت‌جویانه یک یونانی در مصر را به روایات کهن افزوده و به آن ابعاد (تازه) ادبی-فلسفی-معرفت‌شناختی و باطنی بخشیده است. وی مستندات نقل‌شده تاریخی از فلاسفه و مورخان یونان باستان، به‌ویژه پلوتارک<sup>۱</sup> و پائوسانیاس<sup>۲</sup> و پُرکُلُس<sup>۳</sup>، درباره ایزیس به‌عنوان پیکره محبوب را با موضوعات رمزی-باطنی مصری و همچنین بن‌مایه‌های شهودی برگرفته از کتب مقدس (داستان حضرت موسی<sup>۴</sup>) درآمیخته است.<sup>۵</sup> طرح نخستین روایت شیلر تا حدودی برگرفته از روایات مشابه باب روز ساخته و پرداخته راینهولد و لژهای برادران<sup>۶</sup> (فراماسون‌های فرهیخته<sup>۷</sup>) بود که با خرد محض به مبارزه برخاستند و از جهاتی پیرو سنت و میراث فکری نوافلاطونی به شمار می‌آمدند.

در رابطه با نقاط مشترک و متفاوت دو روایت، شایسته است مانند دیگر بررسی‌های تطبیقی بر هم‌سانی‌ها و عناصر مشترک میان این آثار بیش‌تر تأکید شود، بر این اساس موارد زیر در شمار وجوه شباهت دو روایت مزبور به حساب می‌آیند:

برخورداری از ریشه‌ها و عناصر کهن‌الگویی: هر دو داستان ریشه در منابع و روایات اسطوره‌ای-تاریخی مربوط به عروج به‌سوی حق، کشف راز و حقیقت‌جویی و یا آیین‌های رمزی و ماورایی دارند که پیش‌تر نیز به‌گونه‌ای دیگر دستمایه آثار ادبی یا دینی گوناگونی قرار گرفته‌اند. با این حال سهم دو شاعر در آثار مورد نظر قابل توجه است، زیرا ایشان روایات خود را به‌گونه‌ای دیگر پرداخته و اهداف دیگری را دنبال می‌کرده‌اند که می‌توان آن را به سنت‌شکنی و آشنایی‌زدایی از اساطیر تعبیر کرد.

هم‌سانی در قالب، سبک (دوره‌ای) و صناعات ادبی: هر دو اثر از بیان شعری برای بیان احوال عرفانی و یا معناگرایانه و رمزآمیز استفاده کرده‌اند. دو اثر در عین حال برگرفته از ادبیات روایی و تمثیلی و پیرو سبک رایج دوره خود هستند (منطق‌الطیر عطار به مکتب خراسانی متأخر و تا حدی عراقی و اثر شیلر به مکتب کلاسیک و دوران گذار به رمانتیک منسوب است). بدین ترتیب سبک و سیاق هر دو

<sup>۱</sup> Plutarch (ca. 45-125)

<sup>۲</sup> Pausanias (ca. 115-180)

<sup>۳</sup> Proklos (412-485)

<sup>۴</sup> البته شیلر پنج سال پیش از آن (۱۷۹۰) مقاله فلسفی‌ای نوشت به نام رسالت موسی که نمایانگر آشنایی پیشین او با زمینه‌های دینی-فلسفی حقیقت‌خواهی و سلوک کمابیش مشابه داستان سائیس می‌باشد.

<sup>۵</sup> در ارتباط با نگاه میان‌رشته‌ای به سلوک که امروزی‌تر است ولی همچنین قابل سنجش به رویکرد شیلر، بنگرید به افروز (۱۴۰۱، ۱۲۹۹).

<sup>۶</sup> Brüderlogen

<sup>۷</sup> گرچه خود شیلر (برخلاف راینهولد و نیز موتسارت) هرگز به عضویت گروه‌های فراماسونری درنیامد و حتی اثر خود را با مضامین والاتری از آنچه مد نظر چنین گروه‌هایی بود، آراست (آسمان ۱۹۹۹، ۱۹، الف).

اثر - اعم از انتخاب واژه‌ها، شیوه بیان و روایت داستان و نیز اختلاف محتوایی با زبان رایج زمانه در کنار نوآوری‌های شاعرانه - ملهم از سبک و مکتب دوره‌ای معاصر خود بوده و از لحاظ محتوا نیز کمابیش از خردستایی متداول (خراسانی و کلاسیک / روشنگری) به سمت خردگریزی مکاتب پیش رو (عراقی و پیشارماتیک) و اتحاد با وجوه والای انسانی پیش می‌رود.

ساختار تمثیلی‌ها و حوادث: اگر تمثیل‌های ادبی را به دو دسته تمثیل محض و داستانی تقسیم کنیم (طلوعی آذر و همکاران ۶۰-۶۶)، داستان عطار و شیلر هر دو از نوع روایی هستند که برای تعلیم آموزه‌های عرفانی و متافیزیکی به کار رفته‌اند (۶۲، ۶۶). البته منطق‌الطیر به دلیل ساختار ویژه و شخصیت‌های غیرانسانی، نمونه برجسته آثار تمثیلی رمزی است (پورنامداریان). روایت شیلر را نیز می‌توان علی‌رغم کوتاهی و عدم پیچیدگی ساختار و پیرنگ، به دلیل کنش مند بودن، درهم‌تنیدگی‌های آغازین، کشمکش، نقطه اوج، بحران و پایان داستان، نمونه‌ای درام‌گونه از این نوع تمثیل دانست.

حوادث و خط سیر کلی آن‌ها هم در دو داستان شباهت دارد. هر دو روایت با طلب، میل به سلوک و جست‌وجوی مطلوب از نقطه آغاز شده، در ادامه کسب معرفت، سرگردانی و پافشاری بر خواسته در مسیر سیر و سلوک و در فرجام کار نقطه تحول و دگرگونی قهرمانان به تصویر کشیده شده است. در کنار توالی حوادث، هم‌بستگی آن‌ها نیز در هر دو داستان مشهود است. در هر دو تمثیل، حوادث خارجی و جبر بیرونی در تعیین روند و نیز پایان داستان نسبت به میل و انگیزه درونی و اراده سالکان در راه رسیدن به حق و حقیقت، سهم ناچیزی دارد و سیر سلوک و جدال در هر دو روایت درونی است. هم‌پوشانی‌های مربوط به پایان دو روایت نیز قابل تأمل است. در داستان شیلر تأکید می‌شود که بدون طی کردن تمامی پله‌های سلوک و بدون اذن الهی حجاب نباید کنار برود و در پایان روایت همین موضوع برجسته می‌شود؛ در داستان عطار نیز مرغان پس از رسیدن به درگاه ناگزیرند منتظر اذن سیمرغ برای ورود به بارگاه بمانند.

قهرمانان و ضدقهرمانان: شخصیت‌پردازی یا به عبارتی تعداد اشخاص و نقش ایشان در دو روایت از دیدی کلی تا حد زیادی با هم مطابقت دارد. اگر در منطق‌الطیر از سه نقش اصلی (گروه-شخص)، یعنی پرندگان سالک (به‌ویژه سی قهرمان نهایی<sup>۱</sup>)، هدهد (راهبر) و سیمرغ که پادشاه مطلوب و غایت راه است، سخن به میان می‌آید، در داستان سائیس نیز مابه‌ازای انسانی این نقش‌ها یافت می‌شوند که عبارتند از رهرو (یونانی)، کاهن مصری (هدایت‌کننده) و پیکره محجوب معبد سائیس که خود - گرچه بی‌جان، اما - نماد حقیقت مطلوب است. در هر دو تمثیل، اشخاص کلیدی رهروانند و خیلی از سیاهی‌لشکران نیز دو داستان را به صورت مبهم همراهی می‌کنند: در اثر عطار اینان پرندگانی هستند

<sup>۱</sup> انتخاب حیوانات به عنوان سالکان راه حق بر تمثیلی بودن آن صحنه می‌گذارد.

که به‌مرور از ادامهٔ مسیر سرباز می‌زنند و یا هلاک می‌شوند، و در شعر شیلر جماعتی از راهبانند که در پایان بر سر پیکر [بی‌جان] سالک ظاهر می‌شوند.

هر دو روایت به دلیل جدال درونی قهرمانانشان کاملاً تمثیلی و فاقد ضدقهرمان بیرونی‌اند، گرچه در اثر شیلر تطابق و هم‌پوشانی (شبه-/) قهرمان با ضدقهرمان نیز قابل تأمل است. در هر دو تمثیل، ضدقهرمان همان نفس امارهٔ قهرمانان است، ولی این امر در داستان آلمانی به دلیل فرجام تلخ آن بارزتر است. نبرد قهرمانان با خویشان (مبارزهٔ عقل و دل) و طلب امر مطلق از دیگر ویژگی‌های مشترک قهرمانان است.

درون‌مایه/ها) و بن‌مایه/ها): مضمون اصلی هر دو روایت، عبارت است از جست‌وجوی امر مطلق (حقیقت مطلق). این مطلق خواهی/ -نگری در اثر عطار وصال سیمرغ است و در شعر آلمانی پی بردن به حقیقت امری محجوب؛ امری جاودانه (رور ۲۰۰۵، ۳۳۷-۳۴۷). مسئله‌ی حجاب عرفانی و ذومراتب بودن حقیقت در روایت عطار با توجه به طرح مقامات سلوک روشن است اما در اثر شیلر نیز به‌نحوی دیگر مطرح شده است (آسمان ۱۹۹۹، ۱۴، الف). کشف راز هستی یا پیوند آگاهی محدود بشری با امر مطلق مستلزم گذر از نفس خویش است. در روایت شیلر خدا از مفهوم جنسیتی اسطوره‌ای خود (ایزدبانو ایزیس) تهی و با حقیقت مطلق (و خنثی) جایگزین شده است. این گشتار در داستان (احتمالاً ملهم از سنت نو-/افلاطونی در فلسفه) چه بسا با هدف ابعاد معنوی-عرفانی بخشیدن به روایت‌های پیشین صورت گرفته است که در نتیجه اصل روایت که با سنت دیرینهٔ شمایل‌نگاری<sup>۱</sup> از پیکرهٔ ایزیس در معبد سائیس همراه بوده، وجه غیرعینی‌تری یافته (همان) و مضمون آن را با روایت مرغان عطار همسو کرده است.

نوآوری‌های داستانی: عطار با رساندن سی مرغ به سیمرغ و برقراری رابطه‌ای از سنخ و مشابه همه‌درخدایی یا خدافراگردانی<sup>۲</sup> (و البته نه همه‌خدایی<sup>۳</sup> یا این‌همانی<sup>۴</sup> باطنی بلکه لفظی)، برای نخستین بار فرجامی متفاوت با رسالهٔ الطیرهای پیشین رقم زده، هرچند به تصویر کشیدن مراحل سلوک و درج شخصیت راهبر و ... در منطق الطیر برگرفته از روایت ابن سینا و خطاب سی مرغ پس از رسیدن ایشان به بارگاه سیمرغ (در باب بی‌نیازی پادشاه) بیانگر پیروی نسبی داستان از روایت غزالی است. شیلر نیز اصل داستان حجاب پیکرهٔ معبد سائیس را که در همهٔ روایت یونان و مصر باستان نقل شده (هرچند با اندک تغییراتی در هر یک)، از پلوتارک اخذ کرده و با تبدیل حجاب ظاهری یک مجسمه (در نقل

<sup>۱</sup> Ikonographie

<sup>۲</sup> Panentheismus

<sup>۳</sup> Pantheismus

<sup>۴</sup> Identität

پلوتارک: ردا و روپوش، در روایت پرکلس: حجاب زیرین) به حجاب معرفتی، به داستان بار معنایی عرفانی-فلسفی بخشیده، ضمن آنکه داستان جوان سالک و تشنگی او در طی مراحل معرفت از بر ساخته‌های خود اوست.

پیام(ها) و فرجام(ها): پیام اصلی داستان مرغان منطق/الطیر این است که هر کس به قدر شایستگی، قابلیت و توان خود درکی از خدا دارد و در نهایت سالک به خدای مضاف می‌رسد نه خدای مطلق. پیام اثر شیلر - که در زمان خود از این رو حتی مورد انتقاد واقع شد - نیز این است که سالک باید پله‌های سلوک را به تدریج و باطمینان، یعنی مطابق با خواست (حضرت) حق طی کند و حقیقت باید خود به سالک رخ بنماید. در اثر عطار نیز در صحنه آخر از این مطلب سخن به میان آمده است (عطار ۲۷۱-۲۶۹).

در هر دو تمثیل، نتیجه‌گیری دینی-عرفانی (باطنی) وجود دارد که به ترتیب خبر از پیروزی و برتری تفکر عرفانی و فلسفی-اشراقی بر زهد خشک و نیز علوم عینی چیره در زمانه عطار و شیلر می‌دهد. در سوی دیگر این تقابل، ناهمسانی‌ها و اختلافات دو روایت شایان ذکرند. تفاوت‌های دو روایت از جهات مختلف و به دلایل متعددی به‌طور طبیعی در آنان نمود یافته که برخی به ویژگی‌های ساختاری و بعضی به محتوا مربوطند:

نظرگاه: برخلاف روایت منظوم عطار که از منظر دانای کل نامحدود سروده شده، نظرگاه در شعر کوتاه شیلر، سوم شخص مفرد ذهنی یا دانای کل محدود است چراکه راوی به‌جز توصیف اتفاقات و گفت‌وگوهای اشخاص، از برخی اندیشه‌ها، تمایلات و حالات درونی شخصیت‌ها (به‌ویژه جوان یونانی) آگاه نیست.

خاستگاه و بستر تاریخی-جغرافیایی: تمثیل مرغان گرچه به صورت موازی و مشترک در اساطیر باستانی از جمله متون مانوی (ایرانی) و میان‌رودان نیز وجود دارد که بارها در اشکال و قالب‌های گوناگون در ادب پارسی تا پیش از عطار تکرار شده، ولی اوج آن در داستان و شعر عطار دیده می‌شود. از سوی دیگر داستان پیکره سائیس، در اصل اسطوره‌ای مصری است با رنگ و لعاب یونانی که شیلر در (باز)پرداخت شخصی خود بدان ژرفای دینی (مسیحی-کلیمی) و رنگ و بوی فلسفی-عرفانی نیز بخشیده است.

گرچه از نظر زمانی، روایت شیلر سده‌ها دیرتر از منطق/الطیر شکل گرفته اما اصل آن احتمالاً از داستان عطار قدیمی‌تر است، - مگر این که اصل داستان مرغان و رساله/الطیرها را به پیش از مانویت بازگردانیم که در آن صورت باز هم لزوماً کهن‌تر از روایات مصر باستان از پیکره معبد سائیس نخواهد

بود. در بحث مکان و خاستگاه جغرافیایی دو تمثیل نیز روایت شیلر برگرفته از سنت رازآلود باطنی‌گرایی<sup>۱</sup> (یونان و به‌ویژه مصر باستان) است، افزون بر آن، در خود روایت شیلر نیز جوان سالک در مسیر سلوک خویش از راه دور (یونان) به معبد سائیس (مصر) می‌رود، گویی راز نه‌تنها از دید خیالی و فکری بلکه حتی از بعد زمینی و مکانی نیز باید دور و غیرقابل دسترس باشد، تا رهرو برای رسیدن به آن به ناچار طی طریق کند، هرچند طی طریقی آفاقی، یعنی در عالم طبیعت و در بعد زمان و مکان (شرق). این در حالی است که نه‌تنها خاستگاه منطق الطیر ایران و حوزه ایرانی-اسلامی است، بلکه سلوک مد نظر در این تمثیل بومی نیز لزوماً جغرافیایی و در ابعاد زمان و مکان نبوده، بلکه از عالم ناسوت به لاهوت است.

قالب و سبک شخصی نگارش اثر: چنان‌که در بخش پیشین اشاره شد، مشرب فکری و سبک نگارش عطار و شیلر - علی‌رغم برگزیدن مضمون‌هایی مشابه - با هم تفاوت‌هایی دارد. تمثیل و روایت عطار عمدتاً در چارچوب زبانی (رابطه دال و مدلولی زبان) است اما تمثیل شیلر بیش‌تر تصویری و نمایشی (دراماتیک) است. داستان درازدامن مرغان، گسسته و دارای روایات بی‌شمار لابه‌لای داستان اصلی سلوک ایشان است (گاه به همراه تلمیح و بینامتنیت) ولی شعر تمثیلی تصویر پرده‌پوش سائیس که حجمی به‌مراتب کم‌تر دارد، مستقیماً به اصل داستان می‌پردازد (بدون اشارات و دلالت‌های فرعی و توصیفات مطول شاعرانه).

طول و حجم منظومه (مثنوی) مستقل، بلند، موزون و مقفای عطار بسیار بیش‌تر از چکامه غیرمستقل، کوتاه، موزون اما بی‌قافیۀ شیلر است. نیز موج‌گویی شیلر و پرداختن به تنها یک روایت (اصلی) در قالب چکامه، در تقابل با منظومه تودرتو و متشکل از روایات فرعی گوناگون عطار (به موازات روایت اصلی) قرار دارد. درست به همین دلیل به‌کارگیری شیوه روایت در روایت در اثر بلند شیخ نیشابور، صناعات ادبی فراوانی از جمله بראعت استهلال (زرین کوب ۹۰)، استعاره، کنایه/وارونه‌گویی و در درجه دوم تلمیح و بینامتنیت (اشاره به داستان‌ها تاریخی-اسطوره‌ای فراوان گوناگون در لابه‌لای داستان مرغان) و فراتر از همه تشخیص (قهرمانان اصلی) در آن به چشم می‌خورند که در شعر شیلر خواه ناخواه مسکوت می‌مانند و/یا کم‌تر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

ساختار، داستان‌پردازی و عدم-پردازش برخی حوادث: گرچه ساختار و توالی حوادث دو تمثیل مورد بحث تا حد زیادی شبیه به هم است، اما تفاوت‌هایی جزئی نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد. برای نمونه پیش‌آگاهی و داستان‌پردازی مقدماتی (مقدمه‌چینی) در منطق الطیر که بسیار بلندتر (از روایت شیلر) است، با شرح مبسوط تمامی پله‌های سلوک و گام نهادن به وادی معرفت از سوی مرغان، به‌هیچ‌وجه

<sup>۱</sup> Esoterik

با اشارات کوتاه و آغازین شعر شیلر درباره طی کردن پله‌های سلوک از سوی جوان قابل قیاس نیست، چراکه در دومی این طلب (حقیقت‌طلبی) و سال‌ها کسب علم و معرفت، خارج و پیش از آغاز داستان رخ داده است. نیز فضاسازی دو تمثیل که با پیرنگ، اشخاص مختلف و پیام‌نهایی دو داستان هماهنگ است، از جمله به دلیل صراحت لهجه در روایت *سائیس* و در لفافه‌گویی *منطق‌الطیر* و آوردن مثال‌های بی‌شمار از سوی هدهد برای ترغیب و برانگیختن قهرمانان به ادامه راه (برخلاف کاهن منفعل معبد *سائیس*)، ناهم‌سان است. پایان خوش (محو جمال و کمال حقیقت شدن) در *منطق‌الطیر* و نافرجامی سوگوارانه (تراژیک) در *سائیس* نیز از تفاوت‌های دو روایت است.

افزون بر این‌ها به دلیل فشردگی و ایجاز تمثیل شیلر، اجزای ساختار و کنش‌ها و نوسان آن‌ها نسبت به منظومه عطار کم‌تر مشهود است. نقطه اوج این اثر نیز به‌ویژه در برگرفتن حجاب پیکره پرده‌پوش و سپس لحظات درگیری درونی جوان با خویش برای کشف راز پیکره (بی‌خوابی، گام‌های لرزان و ندای درونی هشداردهنده) و فرجام کار (پس از کشیدن حجاب و مرگ رهرو) نمود می‌یابد که در بند پایانی به شکلی خلاصه از زبان دانای کل محدود (که نمی‌داند او چه دیده) روایت می‌شوند. در *منطق‌الطیر* داستان اصلی (مطابق سنت آثار تعلیمی) با داستان‌ها تکمیلی دیگر گسسته می‌شود تا تداعی‌گر مسیر طولانی سلوک و از سوی دیگر مشوق مرغان رهرو نیز باشد؛ پس روایت آن (تا رسیدن به بارگاه سیمرغ) به مراتب طولانی‌تر از شعر شیلر است. گره‌گشایی، کمی پس از نقطه اوج، با رسیدن سالکان به بارگاه سیمرغ و دریافت خطابه‌هایی از سوی فرستاده او، دیدن طومار اعمال خویش و در نهایت محو شدن در وجود حضرت سیمرغ رخ می‌دهد و داستان به پایان می‌رسد. حال آنکه روایت شیلر گویی با بروز فاجعه (دست‌کم از لحاظ ظاهری و مطابق با نظر راوی)، تراژیک می‌شود؛ ضمن آنکه برخلاف *منطق‌الطیر*، تعلیق‌نهایی‌ای نیز در آن به چشم می‌خورد که خواننده را از فنای ظاهری و عرفانی/باطنی سالک و عاقبت شهودش به درستی آگاه نمی‌کند.

نکته دیگر این است که در *منطق‌الطیر* گذر از موانع و حجاب‌ها تدریجی است و حتی بعد از رسیدن مرغان به درگاه سیمرغ، صحنه‌ها به‌گونه‌ای است که دیدار یک‌باره میسر نمی‌شود؛ درحالی‌که در اثر شیلر یک‌باره پرده از چهره حقیقت برداشته می‌شود که این خود جنبه منفی اقدام جوان جویای حقیقت و عاقبت ناخوشایند آن را رقم می‌زند.

*اشخاص و قهرمانان*: بارزترین تفاوت ظاهری اشخاص دو روایت، تمثیل به حیوانات به‌عنوان ارواح انسانی (مرغان) و نیز حقیقت مطلق (سیمرغ) در *منطق‌الطیر* و اشاره صریح به اشخاص انسانی در اثر شیلر است. همچنین از وجوه افتراق اشخاص دو روایت، نقش انفعالی راهبر (کاهن معبد *سائیس*) در روایت شیلر است که حقیقت وجودی پیکره را بر سالک فاش می‌کند اما هم‌زمان وی را از لمس و



کشف راز آن برحذر می‌دارد؛ درحالی‌که در داستان مرغان، هدهد نه‌تنها بازدارنده راه سلوک نیست، بلکه مرغان خسته‌جان و ناامید را با نقل روایت‌های متعدد به ادامه مسیر ترغیب و تشویق می‌کند. دلیل این امر را می‌توان از سویی با کنجکاوی ذاتی سالک یونانی که خود پیش‌رونده است و بداهت وجود پیکره‌محجوب و از دیگرسو با خستگی مرغان از طی طریق (مکانی) و عدم پیدایی بارگاه سیمرغ که تنها بر رابط او (هدهد) مکشوف است مرتبط دانست.

افزون بر این‌ها کشمکش‌های قهرمانان منطق/طیر (مرغان) از سویی با خود و از سوی دیگر با عوامل طبیعی (طبیعت و بعد مکانی) است که ایشان را از شاه آرمانی‌شان جدا کرده، اما در مورد داستان آلمانی می‌توان از کشمکش و درگیری فردی علیه خود و در وهله بعد علیه فراطبیعت (نهی اکید [خود] حقیقت ماورایی از برکشیدن پرده پیکره رهروان را) سخن گفت. همچنین در ترسیم صورت حقیقت در دو روایت مغایرت‌هایی وجود دارد: سی مرغ سالک به دنبال پادشاه خود، سیمرغند که نادیدنی است و چون آینه‌ای بازتاب‌دهنده نفس ایشان<sup>۱</sup>، اما جوان سالک در پی حقیقت است که از قضا در پس پیکره‌ای مادی در پیش چشمانش پنهان شده، - گو این که ذات مطلوب (خدا و/یا حقیقت مطلق) در عمق خود دست‌نیافتنی، بری از جسمانیت و به دور از ناهم‌سانی است.

هر یک از اشخاص دو روایت به نوعی خصلت کهن‌الگوئی دارند. مرغان و جوان یونانی همگی به‌ویژه با کهن‌الگوی جوینده و نیز قهرمان (که در مورد تمثیل آلمانی با صدق‌قهرمان نیز هم‌پوشانی دارد) مطابقت دارند، وجه سایه جویندگان، روح گمشده‌شان است. اختلاف جویندگان دو روایت در این است که مرغان در پایان به عارف بدل می‌شوند، درحالی‌که جوان خواهان کشف راز در داستان سائیس در جویندگی خود سرگردان مانده و حداکثر به عارف‌سایه (با احساس خودبزرگ‌بینی) استحاله می‌یابد. با این حال شاید بتوان گفت که در روایت شیلر - برعکس داستان عطار - رهرو از راهبر پیش است، چراکه کنجکاوی، طلب و جسارت جوان بسیار فزون‌تر از کاهن معبد (راهنمای خویش) است که از روی عادت یا ترس، تسلیم حکم پیکره سائیس (ایزیس) شده است. این جسارت زیاده از مقام و حد سلوک وی بوده، بنابراین بهای آن مرگ و نیستی و عدم برخورداری از درجات بالاتر معرفت پیش از مرگ است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، ردیابی کهن‌الگوی مربی در وجود کاهن معبد سائیس کمی دشوار و کم‌رنگ

<sup>۱</sup> «چون سوی سی-مرغ کردندی نگاه / بود خود سیمرغ در آن جایگاه / ور به سوی خویش کردندی نظر / بود این سی-مرغ ایشان آن دگر / ور نظر در هر دو کردندی به هم / هر دو یک سیمرغ بودی بیش و کم / بود این یک آن و آن یک بود این / در همه عالم کسی نشنود این [...]» (عطار)

<sup>۲</sup> Archetyp

<sup>۳</sup> البته مطابق با آموزه‌های عرفان ایرانی-اسلامی، مرگ جوان قابل تأویل به مرگ اختیاری است و این مضمون که: «آن را که خبر شد خبری باز نیامد».

است، چراکه او در واقع به وجه سایه تعلق دارد و حضورش در راستای تحمیل کنترل، نه انتقال خرد و اجازه پیش‌رفت به سالک است. البته احتمالاً بتوان کاهن مزبور را به دلیل رمزآلودگی داستان به (سایه) الگوی روحانی نیز نزدیک دانست. هدهد برخلاف او نمونه بارز مربی و راهنما است. اگر بخواهیم به تفاوت جزئی کهن‌الگوی خد/ (یا حقیقت مطلق) در دو روایت اشاره کنیم، همانا تأکید بر غلبه صفات گرم، دلسوزی و پناه دادن به سرگشتگان در داستان عطار (علی‌رغم نمودن اقتدار اولیه) در مقابل وجه سرکوبگر و نسبتاً خشن پیکره در داستان شیراز است.

درون‌مایه/ها) و بن‌مایه/ها): علی‌رغم موارد هم‌سانی که در بخش پیش مورد بررسی قرار گرفت، اختلافاتی نیز در مضمون و محتوای دو داستان تمثیلی وجود دارد. برای نمونه محرک و انگیزه اصلی مرغان پس از طلب (گام نخست)، عشق (مرحله دوم) به رسیدن و بودن در آرمان‌شهری است که از سوی پادشاهی باصلاحیت رهبری می‌شود و از این‌رو مرارت مسیر سلوک را به جان می‌خرند و هفت مرحله آن را یک‌به‌یک تا انتها (فنا) طی می‌کنند؛ حال آنکه جوان رهرو داستان سائیس که محرک و هدفش کسب معرفت (پله سوم) است، ظاهراً از پله نخست (طلب) فراتر نمی‌رود و (از منظر غربی) با فنایی ظاهری تا ابد از طی تمامی مراحل سلوک و صیقلی و صافی شدن محروم می‌ماند. جز این، با مضمون مقاومت از سوی اشخاص مختلف در دو داستان روبه‌رو هستیم. در چکامه آلمانی، (شبه)قهرمان در وسوسه بازگشت از راه مقاومت می‌کند ولی در مورد داستان مرغان این امر تنها برای برخی از پرنده‌ها و سالکان نهایی (سی مرغ) صدق می‌کند و نه برای دیگر پرندگان که بهانه می‌آورند، بازمی‌گردند و/یا هلاک می‌شوند. در منظومه عطار، مرغان در طول سال‌ها و با مرارت به مطلوب می‌رسند و در نهایت مطلع می‌شوند که خود آینه‌ای هستند برای تماشای سیمرغ، زیرا در اینجا حقیقت (نفس خویش) در پایان به ایشان نمایانده می‌شود. این تمثیل نفس که - البته نایستی از آن برداشتی وحدت وجودی کرد (زرین کوب ۹۲)، بلکه تعبیری وحدت شهودی و - به معنی دیدن از منظر سیمرغ (حضرت حق) و غیریت و وحدت در آن واحد است (کربن ۳۵۰)، از مضامین اصلی عرفان ایرانی-اسلامی به شمار می‌آید و در میان ملل دیگر اندکی دشوارفهم است. اما در داستان آلمانی، اتحاد عاقل و معقول یا طالب و مطلوب در پایان رخ نمی‌دهد؛ زیرا جوان پیش از موعد و به دست و خواست خود خواهان برگرفتن حجاب حقیقت است که به همین دلیل مطلوب بدو رخ نمی‌نمایاند و فنای کالبد سالک شتابزده به طی نکردن مسیر کامل سلوک و ناکامی تعبیر می‌شود. نیز از تفاوت‌های ظریف محتوای دو روایت این است که در داستان سائیس، برخلاف روایت سی-مرغ، جسته (یافته) نمی‌تواند با جوینده (یابنده) حتی ظاهراً و اسماً یکی باشد؛ چون حضور پیکره در جهان خارج به‌عنوان نمود بیرونی و تصویر حقیقت که پرده‌ای آن را پوشانده، همواره دال بر دوگانگی و تمایز آن‌هاست. از این‌رو می‌توان از (کنار

رفتن) حجاب‌های باطنی در *منطق‌الطیر* و حجاب ظاهری - در کنار نوع باطنی آن که گویا هرگز کنار نمی‌رود - برای تصویر محجوب سائیس سخن به میان آورد. البته همین حجاب برونی و ظاهری است که در روایت آلمانی باعث ایجاد حجاب کشف‌ناپذیر درونی یا شهودی و معرفتی می‌گردد. مضمون و بن‌مایه حجاب در روایت شیلر از سائیس به‌ویژه به‌واسطه تضاد و تنش میان کنجکاوی<sup>۱</sup> و میل به کشف رمز (راز کیهانی) در برابر ساحت کشف‌ناپذیر راز (قدسی) برجسته و نمایان می‌شود.

به‌علاوه داستان تمثیلی آلمانی محل برخورد سه مشرب فکری گوناگون و ناگزیر واجد سرشتی دیالکتیکی است؛ شیلر در روایت خاص خود در گام نخست سنت باطنی، تسلیم و تأمل شرقی/مصری (برنهاد) را در مقابل کنجکاوی و معرفت - یا دانش دوستی غربی/یونانی (برابرنهاد) قرار داده و سرانجام برای گریز از این دوگانگی، راه سومی (هم‌نهاد) را پیش‌نهاد می‌دهد که نه به رضای محض و نه دستیابی به حقیقت ختم می‌شود، بلکه رنگ و بویی کامیاب عرفانی پیدا می‌کند. درحالی‌که روند داستان عطار بیش‌تر به نوعی حرکت جوهری می‌ماند که قهرمانان آن با عبور از نشیب و فرازها، سرانجام به غایت روحانی مورد نظر رسیده و در آن مستحیل و فنا می‌شوند. در ارتباط با بن‌مایه رمزی حجاب نیز اختلافاتی دیده می‌شود: در داستان عطار، سی مرغ، خود حجاب خویشند، اما در داستان شیلر، پیکره‌ای محجوب و جبهی بیرونی دارد که در ابتدا در شمار رمزی قابل کشف<sup>۲</sup> به حساب می‌آید اما در نهایت به حیطة دست‌نیافتنی‌ها یا راز مطلق<sup>۳</sup> تعلق می‌گیرد.

*پیام‌ها و پیامدها*: آشکارترین اختلاف در (انتقال محتوای) پیام‌های دو روایت، مربوط به عدم-امکان دستیابی به حقیقت است. اگر در روایت شیلر، حقیقت فی‌نفسه دست‌نیافتنی و ناپیداست و مرگ زود هنگام سالک بر اثر این خواسته نیز مؤید آن است - چراکه با تفسیری رمزی و عرفانی، مرگ جوان را می‌توان همان مرگ اختیاری دانست: «نیست شو تا هستی‌ات از پی رسد / تا تو هستی هست در تو کی رسد» - در *منطق‌الطیر* با رسیدن سی مرغ به حضرت حق (سیمرغ) به صورت رمزی این امکان وجود دارد اما آنچه در نهایت درک می‌شود با تصورات پیشین فاصله دارد. ناکامی بر اثر شتابزدگی در داستان آلمانی با فنای فی‌الله (فنا‌ی واقعی/روحانی) پس از سیر سلوکی کامل، و رسیدن به مقام وصال در داستان ایرانی، اختلاف دیگری در پیام(های) دو روایت است. یکی دیگر از انگیزه‌ها و (در عین حال)

<sup>۱</sup> از تفاوت‌های اساسی در درک و تفسیر شرقی و غربی سلوک نا-موفق در دو روایت این است که جوان یونانی که به دنبال حقیقت است، به‌ویژه به دلیل کنجکاوی و خردگرایی‌اش - در مقابل تسلیم و سرسپردگی نکوهیده مصری/شرقی و اسطوره‌ای - از سوی پژوهشگران برجسته معاصرمانند آسمن (۱۹۹۹، ۶۶-۴۵، ب) ستوده می‌شود، اما از بعد دیگر عرفانی (مصری) دقیقاً به دلیل همین کنجکاوی بی‌صبرانه‌اش (در طریقت) به مقصد نرسیده و از کشف حقیقت باز می‌ماند.

<sup>۲</sup> secretum

<sup>۳</sup> mysterium

پیام‌های اصلی داستان شیلر، برجسته‌سازی تقابل حجاب پیرامون امر مطلق با علوم عینی و به اصطلاح افشاکننده حقیقت و مورد پرسش قرار دادن دومی از بعد روحانی/معنوی است. محتوای متعالی یا/امر والای داستان وی - که دو سال پیش از شعر سائیس در رساله‌ای دیگر<sup>۱</sup> بدان پرداخته - نیز به دریافت شخصی او از فلسفه کانت (نقد قوه حکم) و بررسی نقادانه آن برمی‌گردد. در مورد داستان عطار، گرچه خود وی از فلسفه و علوم عقلی زمانه نیز چندان دل خوشی نداشته ولی چون زمانه‌اش چنین پیش‌رفت سریع علوم تجربی و عینی دوران پیشامدرن را به خود ندیده، این مسئله در ابعاد بالا مطرح نیست. در نهایت پیداست که طلب همواره به معنای امکان رسیدن به مطلوب نیست و گاه پیامد آن بروز فاجعه است، از دید اسطوره‌ای-آیینی (و باطنی‌گروی) که راجع به داستان آلمانی است، سالک مجاز نیست برای طی مسیر ممنوع اعلام شده گامی بردارد، اما در عرفان ایرانی-اسلامی همه این کشمکش‌ها، طلب، شک و غیره خود در شمار گام‌ها و مراحل سلوک و رسیدن به کمال به حساب می‌آیند و غیرمجاز نیستند.

با روشن شدن نقاط اشتراک و اختلاف دو روایت، در گام بعد زمینه‌ها و دلایل شباهت و تفاوت آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم. در شمار وجوه مشترک شخصیت، منش و مشرب فکری این دو شاعر و آثار مورد بحث در مقاله حاضر می‌توان به‌طور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

تمثیل پیکره سائیس درست ده سال پیش از مرگ شیلر (در ۳۶ سالگی وی) سروده شده است، سنی که برای پرداخت چنین اثر و محتوایی زود می‌نماید، اما با نگاهی اجمالی به دیگر آثار شیلر، برای نمونه شعر «شب»<sup>۲</sup> وی که آن را در ۱۷ سالگی سروده، درمی‌یابیم که چنین عمق و غنای اندیشه در اصل در سرشت او بوده است. وی همواره زندگی آرمانی را به تصویر کشید و پیوسته خواستار بازتاب هرچه بیش‌تر ندای حقیقت‌خواهی بود. عطار نیز گرچه خود هرگز پیروی نداشت ولی عارف بزرگ عصر خویش بود. دو شاعر از جهات وسعت اندیشه، نوآوری و داشتن شخصیت چندبعدی سرآمد دوران خویش بودند. جز این، نمایش‌نامه‌ها و نوشته‌های منثور شیلر از حیث اخلاقی بسیار قابل تأملند.

به‌علاوه اندیشه‌های مترقی اندیشمندان پیشین هم‌چون پورسینا و غزالی در منطق‌الطیر، و پلوتارک، پائوسانیاس، پرکلس و راینهلد در روایت پیکره سائیس بازتاب دارد. شیلر، بسان عارفی شرقی، خواهان به رسمیت شناختن راز به مثابه امری انتزاعی و آن‌جهانی در قلمرو ناشناخته‌ها بود. تأثیرپذیری شاعر از کانت که والایی نوشته کتیبه ایزیس را ستوده نیز قابل توجه است (کانت، به نقل از آسمن ۱۹۹۹، ۴، الف). از لحاظ تأثیرگذاری بر آیندگان نیز میان دو شاعر همانندی‌هایی دیده می‌شود. تأثیر

<sup>۱</sup> Vom Erhabenen

<sup>۲</sup> Der Abend

عطار بر آثار شاعران و عارفان بعد از خود به‌گونه‌ای است که بزرگان ادب پارسی، از مولوی گرفته تا صائب و شبستری با ستایشی ویژه، شأن والا و مقبولیت شعر و شاعری را با وی پیوند می‌دهند. امروزه نیز منطق الطیر به‌عنوان اصل (مرجع) و اوج رمز پرنده در ادب پارسی، حتی در ادبیات سرزمین‌های دور و نزدیک تأثیر می‌گذارد؛ از جمله هنر/رتوهای بورخس (داستان «تقرب به درگاه المعتمصم»). تأثیر شیلر نیز بر معاصران جوان‌تر و غیر-هم‌مسلك خود که کمابیش در زمان حیات این شاعر، پایه‌گذار مکتب رمانتیک آلمانی شدند بسیار است. نوالیس<sup>۱</sup>، از پیش‌گامان رمانتیک متقدم<sup>۲</sup>، روایت شیلر از داستان سائیس را چندی بعد (۱۷۹۸-۱۷۹۹) از زاویه دیگر دستمایهٔ رمان ناتمام خویش در حیطة فلسفهٔ طبیعی به نام کارآموزان سائیس<sup>۳</sup> قرار داد (اقتباس). در مجموع این دو داستان تمثیلی را می‌توان در زمرهٔ ادبیات جهانی<sup>۴</sup> با ابعاد فرازمانی به شمار آورد.

برخی از وجوه ناهم‌سان و حتی متغایر فکری-مشری و سبکی عطار و شیلر، دوران ایشان و دو اثر نام‌برده از این قرارند:

عطار، این قهرمان عرصهٔ ادب عرفانی، در عین پرداختن به کار بیماران در داروخانه‌اش، به وجهی از دنیا و هم‌صحبتی با مردمان گریزان بود، اما برخلاف او، شیلر از دیدار دوستان و فرهیختگان زمانه سرباز نمی‌زد و آثارش گاه کاملاً ادبی و شهودی است و گاه فلسفی و انتقادی. شاید بتوان فلسفه را نقطهٔ اختلاف دو شاعر به حساب آورد. عطار با فلسفه ضدیت داشت اما شیلر به فلسفه و ایده‌پردازی فلسفی علاقه‌مند بود. عطار را می‌توان مسلمانی معتقد و عارف، و شیلر را مسیحی‌ای منتقد و فیلسوفی تاریخدان دانست.

همچنین اندیشه‌های متأثر از دورهٔ تاریخی و منابع معرفتی در آثار دو شاعر تفاوت‌هایی دارند که تسلط علوم نقلی و فقهی در دوران عطار، و چیرگی علوم عقلی در زمانهٔ شیلر از آن جمله است. پرداختن به وقایع تاریخی برای شیلر اولویت داشت اما عطار از روایات برساخته و تخیلی برای اهداف متعالی بهره می‌گرفت. نیز عطار در ایران و جهان با منطق/طیر شناخته می‌شود (تقوی ۷) که یک اثر منظوم است، اما آوازهٔ شیلر اولاً به واسطهٔ نمایش‌نامه‌ها و در وهلهٔ بعد نوشتارهای فلسفی-اندیشمندانه‌اش است.

در رابطه با اختلاف در اندیشه‌های عصری عطار و شیلر شایسته است اجمالاً به دو تعبیر شرقی (در اینجا ایرانی-اسلامی) و غربی (اروپایی-آلمانی) از تسلیم شدن در برابر حق و سلوک نا-موفق در

<sup>۱</sup> Novalis

<sup>۲</sup> Frühromantik

<sup>۳</sup> Die Lehrlinge zu Sais

<sup>۴</sup> در مفهوم غیرسوگیرانهٔ آن (حدادی ۵۷۸).

هر یک از این دو اشاره کرد. درحالی که تسلیم در برابر خداوند از دید انسان دیندار شرقی، مثبت و نشان کمال است، این سرسپردگی در چون و چرا نکردن هم نمود دارد، اما از منظر ذهن پرسشگر و منطقی انسان غربی این امر به طور کلی نکوهیده است. البته - برخلاف سی مرغ کامیاب - راوی داستان سائیس، جوانک رهرو را به دلیل شتابزدگی و عدم توجه به هشدار حقیقت (پیکره) در این راه ناکام می‌داند، حال آنکه از منظر شرقی می‌توان این کنش وی را که به فنای جسمی (و احتمالاً روحی) او ختم شده، علی‌رغم همه شتابزدگی و ناشی‌گری‌هایش، خواسته حق و بنابراین پیروزمند برشمرد. در پایان بایستی یادآور شد که در موضوعات فرازمانی و فرامکانی معمولاً هم‌سانی‌ها در آثار ادبی بیش‌تر مشهود است که در این دو روایت نیز چنین بوده است.

### ۳- نتیجه‌گیری

جست‌وجوی امر مطلق و تلاش برای نیل بدان در ادبیات ملل مختلف نمود بارزی دارد. دو روایت *منطق‌الطیر عطار* و *تصویر پرده‌پوش سائیس* اثر شیلر دو نمونه از آنهاست. مسئله اصلی قهرمانان این دو روایت، کسب آگاهی/معرفت بیش‌تر و رسیدن به مطلوب و آرمیدن در ذات او/آن (حق/حقیقت) است؛ اینکه تسلیم شدن محض و طی کردن مدارج نامعین سلوک کارگشاست یا کنجکاو و عدم سرسپردگی، مورد توجه شاعران این آثار بوده است. جست‌وجوی حقیقت مطلق و راز بودن آن در دو اثر نمایان است. اما حق/حقیقت در اثر عطار آینه‌ای است که در آن هستی هر فرد آن‌گونه که هست می‌نماید و مرغان سالک پس از طلب و عزم سفر به تدریج مراتب کمالی و معرفتی را طی می‌کنند تا به این قابلیت برسند که امر مطلق آن‌ها را بپذیرد، اما قهرمان شیلر به یک‌باره می‌خواهد نقاب از چهره حقیقت برگیرد.

گرچه هر دو داستان ملهم از اساطیر کهن بومی و تا حدی هم‌سو با جهان‌بینی زمانه شاعرانند، با دریافت شخصی و عرفانی خود شاعران نیز پیوند خورده‌اند. عطار از سیمرغ افسانه‌ای شاهنامه و رساله‌های رمزی ابن سینا بهره می‌گیرد و شیلر از روایت یونانی با لایه‌های مصری و مسیحی. جست‌وجوی امر مطلق و حجاب‌های پیش‌رو و مراحل سلوک و سرانجام فنا در این داستان‌ها، بیانگر گستره و ژرفای روان آدمی و آرزوهای مختلف اوست. درنوردیدن هفت وادی (مراحل سلوک) و یکی شدن سی مرغ با سیمرغ را اگر نمونه سلوکی موفق در راستای پیوستن به حق برشماریم، در روایت شیلر شتابزدگی نکوهیده جوان سالک و گستاخی در برابر هشدار الهه و اقدام خودسرانه به برکشیدن پرده، بیانگر ناکامی در سلوک است. بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های مشترک (جست‌وجوی امر مطلق، خداجویی، وجود حجاب در راه معرفت، کشف راز، سیر و سلوک و در نهایت فناشدگی) دو روایت را به

هم نزدیک نشان می‌دهد، اما بسترهای ادبی-تاریخی، عناصر داستان، نظرگاه، ساختار طرح، قهرمانان و تعداد آن‌ها، و کم و کیف ماجرا(ها) در مقایسه تفاوت‌های دو روایت را برجسته‌تر می‌کند. در نهایت قابلیت تفسیرهای (یا تأویل‌های) گوناگون داشتن و وجه رمزآمیز دو روایت نیز از مشترکات آن‌هاست. هر دو اثر تا حدی چندفرهنگی محسوب می‌شوند و در زمره ادبیات جهانی (به‌ویژه از حیث مضمون) به شمار می‌روند.

### References

- Afrouz, Mahmoud. „Barrasi-ye Tatbiqi-ye Soluk dar Āsāri az Adabiyāt-e Mo‘āser-e Pārsi va Engelisi“ [„A Comparative Study of the Spiritual Journey in Contemporary Persian and English Literature“]. *Research in Contemporary World Literature [Pažuheš-e Adabiyāt-e Mo‘āser-e Ġahān]*. Vol. 27. Nr. 2 (Autumn/Winter 1401): 1224-1246.
- Assmann, Jan. *Das verschleierte Bild zu Sais*. Schillers Ballade und ihre griechischen und ägyptischen Hintergründe. Stuttgart/Leipzig: B.G. Teubner, 1999a.
- Assmann, Jan. „Das verschleierte Bild zu Sais – griechische Neugier und ägyptische Andacht“. *Schleier und Schwelle. Geheimnis und Neugier*, Aleida und Jan Assmann (Ed.), (Archäologie der literarischen Kommunikation 5.3), München (1999b): 45-66.
- Assmann, Jan. „Friedrich Schiller: Das verschleierte Bild zu Sais“. *Ein solches Jahrhundert vergift sich nicht mehr*. Lieblingstexte aus dem 18. Jahrhundert, ausgewählt und vorgestellt von Autoren und Autorinnen des Verlages C.H.Beck, München: C.H. Beck (2000): 43-47.
- Attār, Farid-od-din. *Manteq-ot-teir [Speech of the Birds]*. Edited and with an introduction by Mohammad-Ġavād Maškur. Tehran: Elhām, 1363.
- Corbin, Henry. *Ebn-e Sinā va Tamsil-e ‘Erfāni [Avicenne et le recit uisionnaire]*. Translated and with an introduction by Enshāallāh Rahmatī. Edited by Mostafā Malekiyān. 5. Edition. Tehran: Sofiyā, 1400.

- Haddādi, Mohammad-Hosseini. „Naqš-e Ide-ye Adabiyyāt-e Ğahāni va Tafakkor-e Adabiyyāt-e Tatbiqi dar Tahaqqoq-e Ta‘āmol-e Farhangi-ye Melal“ [„Role of World Literature and Comparative Literature in the Cultural Interaction of Nations“]. *Research in Contemporary World Literature [Pažuheš-e Adabiyyāt-e Mo‘āser-e Ğahān]*. Vol. 26. Nr. 2 (Fall/Winter 1400): 576-592.
- Kopā, Fātemeh et al. „Az Manteq-ot-teir-e ‘Attār tā Jonathan Morg-e Daryāyi-ye Richard Bach“ [„From Attar's *Speech of the Birds* to Richard Bach's *Jonathan (Livingston) Seagull*“]. *Literary Research [Ğostārḥā-ye Adabi]*. Vol. 170 (1389): 49-70.
- Praver, Siegbert Salomon. *Darāmad-i bar Motāle‘āt-e Tatbiqi* [„Comparative Literary Studies: An Introduction“]. Translated by Alirezā Anuširavāni and Mostafā Hosseini. 2nd Edition. Tehran: Samt, 1396.
- Purnāmdāriyān, Taqi. *Ramz va Dāstān-hāye Ramzi dar Adab-e Fārsi* [„Secret and secret stories in Persian literature“]. Tehran: Elmi Farhangi, 1364.
- Rādfar, Abolqāssem and Šafaq Ğolāmi Ša‘bāni. „Az Simorg-e Qāf tā Ğodāvandegār-e Dež-e Darun – Barrasi-ye Tatbiqi-ye Sāhtār va Mohtavā-ye Manteq-ot-teir“ [„From Simorgh of Qaf to the Lord of the inner fortress“]. *Journal of Comparative Literature [Našriye-ye Adabiyyāt-e Tatbiqi]*. Vol. 6 (Spring/Summer 1391): 55-74.
- Röhr, Sabine. „Die verschleierte Wahrheit: Lessing, Reinhold, Schiller, Goethe über das Problem der Wahrheitsvermittlung“. *K. L. Reinhold*. P. Valenza (Hrsg.), *Alle Solige dell’Idealismo*. *Archivo de Filosofia LXXIII*, Nr. 1-3 (2005): 337-347.
- Schiller, Friedrich. *Ğod‘e va ‘Ešq [Kabale und Liebe]*. Translated by Sārā Rahmāni. Tehran: Afrāz, 1397.



- Taqavi, Mohammad. „Az Ka‘be tā Rum“ [„From Kaaba to Rome“]. *Textual Criticism of Persian Literature [Matnšenāsi-ye Adab-e Fārsi]*. Vol. 6 (Summer 1389): 1-26.
- Tolu‘i Āzar, ‘Abdollah et al. „Riḥtšenāsi-ye Tamsil-hāye ‘Erfāni bā Takye bar Aš‘ār-e Sanāyi, ‘Attār va Molavi“ [„Morphology of mystical allegories based on Sanayi's, Attar's and Rumi's poems“]. *Journal of Persian Language & Literature [Zabān va Adab-e Fārsi]*. Vol. 69. Nr. 233 (Spring/Summer 1395): 55-69.
- Zarrinkub, ‘Abdolhossein. *Sedā-ye Bāl-e Simorǧ [The sound of Simorgh's wing(s)]*. 2nd Edition. Tehran: Soḥan, 1379.